فلسفه عزادارى‏

جواد محدثى‏

مقدّمه‏

در فرهنگ دينى ما، يكى از برنامه‏هايى كه نشان دهنده پيوند و دوستى شيعه با اولياى دين و امامان معصوم است، «عزادارى» است، يعنى ياد رحلت و شهادت آنان را گرامى داشتن، در سوگ آنان ماتم به پاكردن و در عزايشان گريستن.

عزادارى از آغاز، با دستور و تأكيد و توصيه خود پيامبر خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - و امامان شكل گرفته است و رفته رفته ميان امّت وفادار به خاندان پيامبر و علاقه‏مندان به عترت به صورت يك «سنّت دينى» درآمده است.

تدبير و خواست الهى نيز در ايجاد شوق و محبت نسبت به خاندان پيامبر، بويژه سيد الشهدا - عليه السلام - در تداوم اين سنّت نقش داشته است. رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - فرمود:

«إِنّ لِقتل الحسين - عليه السلام - حرارةً فى قلوبِ المؤمنينَ لاتَبْرَدُ اَبداً».(1)

«براى شهادت حسين - عليه السلام - حرارت و گرمايى در دلهاى مؤمنان است كه هرگز سرد و خاموش نمى‏شود.»

اين شوق خداداد را، در عمق دل و جان خويش حسّ مى‏كنيم و همچون چشمه‏اى در طول حيات، از زلال آن مى‏چشيم و طراوت مى‏يابيم.

مهر و محبّت خاندان پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - بويژه حضرت ابا عبداللَّه الحسين - عليه السلام - را همچون بذرى در زمين دل ما افشانده‏اند. ما نيز وظيفه داريم كه اين بذر را برويانيم و اين نهال را به برگ و بار بنشانيم و در همه عمر، از ثمرات آن بهره‏مند شويم.

اشگ ما شاهد عشق ماست. مى‏توانيم به عترت رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - عرض كنيم:

اگر از عاشقان دل گشت غمناك‏

اگر در سوگشان شد ديده نمناك‏

گواه عشق ما اين ديده و دل‏

رساند اشك و غم ما را به منزل‏

از سوى ديگر، بر پا كردن سوگوارى در ايام رحلت و شهادت معصومين - عليهم السلام - ، زنده نگهداشتن نام و ياد و خاطره و از سوى ديگر، برپا كردن سوگوارى در ايام رحلت و شهادت معصومين، زنده نگهداشتن نام و ياد و خاطره و تعاليم آن پاكمردان الهى است.

آثار و بركات اين احياگرى و تعظيم شعائر نيز به خود امت اسلام برمى‏گردد و از اين رهگذر، عُلقه‏هاى دينى و پيوندهاى عاطفى با اولياى دين استوارتر مى‏شود و ديندارى و تعهّد و پاك زيستى شيعيان اهل بيت - عليهم السلام - تقويت مى‏شود.

با اين حساب، مناسب است كه هم فلسفه و انگيزه اين شعائر دينى بيشتر شناخته شود، هم به سابقه و پيشينه آن اشاره گردد و هم به زمينه‏هاى بهره‏ورى از اين سنّت ديرپاى مذهبى در عصر حاضر اشاره شود.

1. خطّ احياگرى در عزادارى‏

پيش از آنكه به نقش احياگرانه عزادررى اشاره شود، بايد به زمينه‏هاى تاريخى اين برنامه دينى اشاره كرد.

با شكل‏گيرى اسلام و قدرت يافتن آيين نبوى - صلّى اللَّه عليه وآله - ، دشمنان دين و پيامبر، به شكلهاى مختلف در صدد برآمدندند تا اين نهضت را خاموش و اين حركت را نابود كنند. برنامه «برخورد فيزيكى» با عترت پيامبر و مقابله صريح و روياروى با خاندان رسول و به انزوا كشاندن اهل بيت پيامبر، يكى از اين برنامه‏ها بود. اين حركت تا آنجا پيش رفت كه امامان شيعه، كه مى‏بايست پس از پيامبر خدا عهده‏دار تداوم خطّ رسالت به صورت امامت و حاكميّت سياسى «ولايت» باشند، با دشمنيهاى دشمنان يا كشته يا مسموم شدند. مظلوميّت شديد خاندان عصمت، از سوى ديگر بر محبوبيّت قلبى آنان مى‏افزود و پيوسته در مدار جاذبه الهى آنان، دلهاى مشتاق فراوانى مى‏تپيد و مى‏چرخيد.

دشمنان اهل بيت سعى داشتند كه با فراموشاندن نام و ياد اين خاندان و ايجاد فاصله ميان مردم و خاندان پيامبر، خط و مرام آنان را هم به انزوا بكشانند. براى پيروان و وفاداران هم پيوسته محدوديّت‏ها و سختگيرى‏هاى بسيار اِعمال مى‏داشتند. ارتباط و رفت و آمد به خانه امامان و حتّى زيارت قبور آنان در بُرهه‏هايى از تاريخ بويژه در عصر متوكل عبّاسى، ممنوع و يك جرم سياسى تلقّى مى‏شد.

در چنين شرايطى، نوشتن و گفتن و سرودن و نشر تفكّر و راه آنان و ترويج خط فكرى و تعاليمشان، از اسلوبهاى مؤثر شيعه در دفاع از حق و مبارزه با باطل به شمار مى‏آمد و حتّى گريستن و سوگوارى در عزاى آنان و به زيارت مزار آنان رفتن، يك عملى سياسى و مبارزاتى و افشاگرانه و محورى براى تجمّع و تشكّل شيعه محسوب مى‏شد و از اين رو نوعى عبادت و حركت در خطّ امامان نيز به شمار مى‏رفت. اين گونه مجالس حسينى و اهل بيتى مورد تشويق و حمايت ائمّه بود. امام صادق - عليه السلام - از فُضيل پرسيد: آيا دور هم مى‏نشينيد وحديث و سخن مى‏گوييد؟ گفت: آرى. حضرت فرمود:

«اِنّ تِلكَ المجالسَ اُحِبُّها، فَاَحْيُوا اَمْرَنا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اَحْيى‏ اَمْرَنا.»(2)

«اين گونه مجالس را دوست مى‏دارم، پس امرِ (امامتِ) ما را زنده بداريد، خدا رحمت كند كسى را كه امر (و راه و مرام) مارا احيا مى‏كند.»

به مقتضاى اين حديث، برپايى مجالس به ياد خاندان رسالت (چه در غمها و شادى‏ها، در تولّدها و شهادتهايشان) احياگرى نسبت به ياد آنان و مطرح ساختن فضايل آنان است و اين گونه محافل، محبوب آنان است.

در حديث ديگرى حضرت رضا - عليه السلام - فرموده است:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحيى‏ فيه اَمرُنا لَم يَمُتْ قَلْبُهُ يَومَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.»(3)

«هركس در مجلسى بنشنيد كه در آن، امر (و خط و مكتب) ما احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دلها مى‏ميرند، نمى‏ميرد.»

پيروان ائمّه، با زبان و قلم و شعر و مرثيه و اشك و عزادارى در «احياى امر ائمّه» و زنده نگهداشتن حماسه‏ها و مظلوميّتها و بيان فضايل آنان تلاش مى‏كردند. در آن عصر خفقان، طرح «خطّ ائمّه»، خطرهايى را هم در پى داشت، چون آن گونه ذكرها و يادها، جهاد بود. جلسات انس و ديدار شيعيان وسيله‏اى براى الهام‏گيرى و يافتن محورهاى «وحدت مكتبى» به حساب مى‏آمد و شعر و مرثيه و مدح و سوگوارى بر شهيدان كربلا و سيّد الشهدا و مظلوميّت خاندان رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - در آن عصرِ «نتوانستن»ها، ابعادى از مسأله زنده نگهداشتن مشعل حق و دعوت به نور و ايمان بود. سروده‏هاى موضعدار شاعران شيعى، در دو محور «مدايح» و «مراثى» كه درباره ائمّه و فضايلشان بود، همواره به عنوان اهرمى در دفاع از حق و مبارزه با حكومتهاى جور، مورد استفاده قرار مى‏گرفت و به همين خاطر، برپايى مراسم سوگوارى براى ائمّه و احياى خاطره شهادتشان، الهام بخش و حركت آفرين و بيدارگر بود.

سنّت شعر گفتن و مرثيه سرودن براى خاندان پيامبر نيز، از همين رهگذر مورد تأكيد اولياى دين بود و مرثيه سرايان، مورد تقدير و حمايت و تشويق امامان شيعه قرار مى‏گرفتند و در دلِ شيعيان هم جاى داشتند و در جامعه شيعى نيز از مكانت والايى به عنوانِ «ذاكر» ويادآور برخوردار بودند.

ابو هارون مكفوف گويد: خدمت حضرت صادق - عليه السلام - رسيدم. امام به من فرمود: «برايم شعر بخوان». شعر و مرثيه خواندم. فرمود: اين طور نه، همانطورى كه (براى خودتان) شعر خوانى مى‏كنيد و همان گونه كه نزد قبر سيد الشهدا - عليه السلام - براى آن حضرت مرثيه مى‏خوانى.(4)

اين سخن، تأكيدى بر شيوه «عزادارى سنّتى» و نوحه خوانى مردمى است كه ميان مردم رايج بوده و سوز و گداز بيشترى داشته است و هم ريشه در عواطف حاضران مى‏دوانيده است.

در آن غوغا سالاريهاى وابستگان به خلفا، «عزادارى» نوعى رساندن صداى مظلوميّت «آل على» به گوش مسلمان بود و رسالتى عظيم داشت. اقامه عزا و بيان رنجهاى جانكاه پيشوايان حق و خون دلهاى ائمّه عدل، در عين حال انتقال فرهنگ مبارزه و شهادت به نسلهاى آينده تلّقى مى‏شد. در آنگونه مجالس، احساس‏ها و عواطف به كمك شعور مى‏آمد و عاشورا زنده مى‏ماند و اشك، زبان گوياى احساسهاى عميق كسانى مى‏شد كه به خطّ حسينى و عاشورايى، پاى بند بودند. اشك، دليل عشق مى‏شد و زبان دل و شاهد شوق.

2. تأكيد و تشويق به عزادارى‏

سوگوارى در فقدان يك عزيز، هم يك امر طبيعى و عاطفى است و نشانه فعّال بودن احساسها و عواطف بشرى در يك انسان و جامعه است، هم در مورد اهل بيت پيامبر يك «دستور دينى» است. هر چند برخى از كج فهمان، در اذهان مردم شبهه مى‏آفرينند و اين اصل را زير سؤال مى‏برند، امّا عمل پيامبر اسلام، و امامان شيعه و توصيه‏هاى مكرّر آنان نسبت به گريستن بر سيد الشهدا و يادكردن مصائب خاندان پيامبر و عزادارى براى آنان و مرثيه سرودن برايشان، زداينده هر شبهه در اين زمينه است. رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - كه داراى عواطفى سرشار بود، وقتى پسر كوچكش ابراهيم در حال جان دادن بود، حالت گريه يافت و چشمانش پر از اشك شد، آنگاه فرمود: چشم، اشكبار مى‏شود و دل اندوهگين مى‏گردد، ولى سخنى نمى‏گويم مگر آنچه موجب رضاى خدا باشد و ما به خاطر تو، اى ابراهيم، محزونيم.(5)

به فرموده امام صادق - عليه السلام - : وقتى خبر شهادت جعفر بن ابى طالب و زيد بن حارثه (در جنگ موته) به پيامبر خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - رسيد، از آن پس هرگاه وارد خانه مى‏شد، بر آن دو شهيد بسيار و بشدّت مى‏گريست و مى‏فرمود: اين دو با من هم سخن و همدم و انيس بودند و هر دو رفتند.(6)

پس گريه بر شهيد و غم براى فقدان يك عزيز، كارى انسانى و مقدس و ارزشمند است كه در سيره پيامبر اكرم نيز وجود داشته است. گريه بر سالار شهيدان، حضرت ابا عبداللَّه - عليه السلام - در اين ميان نقش ويژه‏ترى داشته و ائمّه معصومين، بر آن تأكيد بسيار مى‏كردند.

به نقل امام باقر - عليه السلام - : امير المؤمنين - عليه السلام - با دو تن از يارانش از «كربلا» گذر كرد. هنگام عبور از اين سرزمين، چشمانش اشك آلود و گريان شد، سپس فرمود: اينجا مركب‏هايشان بر زمين مى‏خوابد، اينجا محلّ بار افكندن آنان است و اينجا خونهايشان ريخته مى‏شود، خوشا به حال تو اى خاكى كه خون دوستان بر روى تو ريخته مى‏شود.(7)

اين در حالى بود كه بيش از بيست سال به واقعه كربلا مانده بود و امام از شهداى سرزمين نينوا ياد كرد و براى آنان اشك ريخت.

حضرت فاطمه زهرا - عليها السّلام - نيز قبر حضرت حمزه سيد الشهدا را زيارت مى‏كرد، اصلاح مى‏نمود، علامت مى‏گذاشت و هر دو سه روز يك بار، قبور شهداى اُحد را زيارت مى‏كرد، كنار مزار، نماز مى‏خواند، مى‏گريست و دعا مى‏كرد وهر جمعه قبر حضرت حمزه را ديدار كرده و نزد آن مى‏گريست.(8)

امام باقر - عليه السلام - به كسانى كه نمى‏توانند روز عاشورا به زيارت سيدالشهدا در كربلا بروند، دستور مى‏دهد كه در خانه‏ها براى امام حسين - عليه السلام - گريه و ندبه كنند و اهل خانه را هم به گريستن و اقامه سوگوارى براى آن حضرت سفارش كنند و چون به يكديگر مى‏رسند، به هم تسليت و تعزيت در اين مصيبت بگويند.(9)

سابقه عزادارى و سوگوارى بر مظلوميّت خاندان پيامبر، بسيار ديرينه است. خود پيامبر و حضرت على و فاطمه زهرا و فرشتگان و كرّوبيان و جنّ و انس بر مظلوميّت «آل اللَّه» گريسته و مجلس عزا برپا كرده‏اند. انبياى گذشته هم كه پيش از به وقوع پيوستن حادثه عاشورا و مصائب خاندان پيامبر مى‏زيستند، چون از اين ماجراها آگاه شدند، اشك ريختند.(10)

در شيوه و سيره امام كاظم - عليه السلام - به نقل از حضرت رضا - عليه السلام - چنين آمده است:

«كانَ ابى اِذا دَخَلَ شهرُ المُحرّم لايُرى‏ ضاحِكاً وكانَتِ الكِآبةُ تغلبُ عليه حتّى يَمْضىَ مِنْهُ عشرةُ ايّامٍ، فإذا كانَ اليَومُ العاشرُ كانَ ذلكَ اليومُ يَوْمَ مُصيبَتِهِ وبكائِهِ...»(11)

«چون ماه محرّم وارد مى‏شد، حضرت موسى بن جعفر - عليه السلام - ديگر خندان ديده نمى‏شد و غم و افسردگى بر آن حضرت غلبه مى‏يافت، تا آن كه ده روز از محرّم مى‏گذشت. روز دهم (عاشورا) كه مى‏شد، آن روز، روز مصيبت و اندوه و گريه وى بود.»

رسول خدا - صلّى اللَّه عليه وآله - خطاب به دخترش حضرت فاطمه فرمود:

«يا فاطِمةُ! كُلُّ عَينٍ باكيةٌ يوم َالقيامةِ الاّ عَيْنٌ بَكَتْ عَلى مُصابِ الحُسينِ، فانّها ضاحِكَةٌ مُستْبشِرةٌ بِنَعيمِ الجَنّةِ.»(12)

«دخترم فاطمه جان! روز قيامت، هر چشمى گريان است، مگر ديده‏اى كه در مصيبت و عزاى حسين - عليه السلام - گريسته باشد، كه آن چشم در روز قيامت خندان است و به نعمتهاى بهشتى مژده داده مى‏شود.

امام صادق - عليه السلام - نيز در به كارگيرى شعر و مرثيه در برپايى سوگوارى به ياد ابا عبداللَّه الحسين - عليه السلام - فرموده است:

«ما مِن اَحَدٍ قالَ فى الحسينِ شِعراً فَبكى واَبْكى‏ بِهِ اِلاّ اَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الجَنَّةَ وغَفَرَ لَهُ.»(13)

هيچ كس نيست كه درباره حسين بن على - عليه السلام - شعرى بسرايد و بگريد و با آن ديگران را بگرياند، مگر آنكه خداوند، بهشت را بر او واجب مى‏كند و اورا مى‏آمرزد.»

مرثيه سرايى و مديحه گويى در قلمرو احياى نام و ياد اين خاندان است و هر دو امرى ستوده و مورد تشويق ائمّه است و نوعى نصرت و يارى جبهه حق به شمار مى‏آيد. امام صادق - عليه السلام - در اين زمينه فرموده است:

«الحمدُ للَّه الّذى جَعَلَ فى النّاسِ مَنْ يَفِدُ اِلَيْنا ويَمْدَحُنا وَيَرثى لَنا.»(14)

«خداوند را سپاس، كه در ميان مردم، كسانى را قرار داد كه به سوى ما مى‏آيند و بر ما وارد مى‏شوند و مارا مدح و مرثيه مى‏گويند.

امام صادق - عليه السلام - اين سخن را به عبدالرحمن حمّاد فرمود، پس از آنكه وى به امام خبر داد كه جمعى از اطراف كوفه و جاهاى ديگر از زن و مرد به كوفه مى‏آيند و در نيمه شعبان امام حسين - عليه السلام - را زيارت مى‏كنند و ندبه‏ها و سوگواريها و مرثيه خوانى‏ها دارند.

حضرت رضا - عليه السلام - به «دِعبل» كه از شاعران برجسته و متعهّد شيعه بود، در زمينه بهره‏گيرى از شعر براى مرثيه اين خاندان چنين توصيه مى‏فرمايد:

«يا دِعبِلُ! اِرْثِ الحسينَ - عليه السلام - فَاَنْتَ ناصِرُنا و مادِحُنا مادُمْتَ حَيّاً فَلاتُقَصِّرْ عن نَصْرِنا مَا استَطَعْتَ.»(15)

اى دعبل! براى حسين بن على - عليه السلام - مرثيه بگو، تو تا زنده‏اى، ياور و ستايشگر مايى، پس تا مى‏توانى از يارى ما كوتاهى نكن.»

حضرت على - عليه السلام - در سخنى فرموده است:

«انّ اللَّه... اِختارَ لنا شيعةً يَنْصُروننا ويَفْرَحُونَ بِفَرحِنا ويَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا.»(16)

«خداوند متعال، براى ما پيروانى را برگزيده است كه مارا نصرت و يارى مى‏كنند. در شادى ما خوشحال مى‏شوند و در اندوه و غم ما، محزون مى‏گردند.»(17)

امام صادق - عليه السلام - به «مسمع» كه از سوگواران و گريه كنندگان بر عزاى حسينى بود، فرمود:

«خداوند، اشك تورا مورد رحمت قرار دهد، آگاه باش، تو از آنانى كه از دلسوختگانِ ما به شمار مى‏آيند و از آنانى كه با شادى ما شاد مى‏شوند و با اندوه ما غمگين مى‏شوند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالين خويش خواهى بود.»(18)

در روايت ديگرى چنين آمده است:

امام صادق - عليه السلام - بر سجّاده خود نشسته و براى زائران و سوگواران اهل بيت - عليهم السلام - چنين دعا مى‏كرد:

«خدايا! آن ديدگان را كه اشكهاى آنها در راه ترحّم و عاطفه بر ما جارى شده و دلهايى را كه به خاطر ما سوخته و نالان گشته و آن فريادها و ناله‏هايى را كه در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده.»(19)

امام صادق - عليه السلام - نيز فرمود:

«فَعَلى‏ مثلِ الحسينِ فَلْيَبْكِ الباكُونَ، فانّ البكاءَ عليهِ يَحُطُّ الذُّنُوب العِظامَ.»(20)

«گريه كنندگان، بايد بر كسى همچون حسين - عليه السلام - گريه كنند، چرا كه گريستن براى او، گناهان بزرگ را فرو مى‏ريزد.»

از اين گونه احاديث، در منابع حديثى بسيار است،(21) كه همه تشويق به عزادارى و گريه و مرثيه گويى، احياى ياد، رفتن به زيارت و غمگينى در راه مصيبتهاى آن مظلومان است و بيان ثوابهاى بى‏شمار اين سنّت دينى، كه نقش مهمّى در زنده نگهداشتن فكر و فرهنگ آن خاندان داشته و دارد و عامل استوارى در پيوند نسل امروز، بويژه جوانان، با آن الگوهاى پاكى و پارسايى و جهاد و شهادت و فداكارى در راه حق است، چرا كه اشك، خون مى‏سازد و مجاهد و مبارز و شهيد مى‏پرورد.

دلى كه به حسين بن على و اهل بيت پيامبر، عشق ورزد، بى‏شك در سوگ آنان هم مى‏گويد و با اين گريه، مهر و علاقه درونى خود را نشان مى‏دهد و با عزادارى در سوگ آنان، تجديد بيعت با كربلا و فرهنگ شهادت و امضاى راه خونين شهيدان را ابراز مى‏دارد.

به تعبير شهيد مطهرى: «گريه بر شهيد، شركت در حماسه او و هماهنگى با روح او و موافقت با نشاط او و حركت اوست... امام حسين - عليه السلام - به واسطه شخصيت عالى قدرش، به واسطه شهادت قهرمانه‏اش، مالك قلبها و احساسات صدها ميليون انسان است. اگر كسانى كه بر اين مخزن عظيم و گرانقدر احساسى و روحى گمارده شدند، يعنى سخنرانان مذهبى، بتوانند از اين مخزن عظيم در جهت هم شكل كردن و همرنگ كردن و هم احساس كردن روحها با روح عظيم حسينى بهره بردارى صحيح كنند، جهانى اصلاح خواهد شد.»(22)

3. آثار و نتايج اجتماعى و سياسى‏

همچنان كه اشاره شد، عزادارى براى شهيدان، بخصوص سيد الشهدا - عليه السلام - ، هم مايه بقاى نام و خاطره و آثار آن حماسه جاويد است، هم تأثير عاطفى و پيوند درونى ميان عزاداران و پيشوايان حق ايجاد مى‏كند، و هم نوعى روح مبارزه با ستم را در مردم احيا مى‏كند.

عنصر شعر و ادبيّات، در مرثيه خوانى به آن غنا بخشيده و موجب گسترش اين موج، ميان توده‏هاى وفادار به خاندان پيامبر - عليه السلام - شده است. «تأثير عاطفى» و «گسترش سريع»، دو ويژگى مهمّ در اشعار مرثيه است. مردم نيز اشعار مدح و مرثيه را مى‏خواندند و حفظ مى‏كردند و مجالس خود را با آنها رونق مى‏بخشيدند. تعاليم عاشورا از خلال همين مجالس به نسلهاى بعدى منتقل مى‏شد.

امام خمينى - قدّس سرّه - فرمود:

«با اين گريه، با اين نوحه خوانى، با اين شعرخوانى، با اين نثر خوانى، ما مى‏خواهيم اين مكتب را حفظ كنيم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده.»(23)

پس مى‏توان گفت: عزادارى براى سيد الشهدا، محور برنامه‏هاى حفظ كننده مكتب است.

«اين مجالسى كه در طول تاريخ برپا بوده است و با دستور ائمّه اين مجالس بوده است... ائمّه اين قدر اصرار كردند به اينكه مجمع داشته باشيد، گريه بكنيد، چه بكنيد، براى اينكه اين حفظ مى‏كند كيان مذهب مارا.»(24)

حفظ مكتب و دستاوردهاى تعاليم پيامبر، در سايه زنده نگهداشتن «فرهنگ اهل بيت» بوده است و از آنجا كه حكّام جور، پيوسته تلاش براى محو اين فرهنگ داشتند، عزادارى خود به خود رنگ سياسى و مبارزاتى پيدا مى‏كند. «بُعد سياسى» در گريه و عزادارى، همان زنده نگهداشتن روحيه مبارزه با ستم و تشكّل انقلابيون شيعه با محوريت كربلاو شهداى عاشورا است. آن همه ثواب و اجر هم، علاوه بر جهات تربيتى و اخروى، به لحاظ آثار و بركات اجتماعى نيز مى‏باشد.

امام خمينى - قدّس سرّه - در اين باره فرموده است:

«اين كه براى عزادارى، براى مجالس عزا، براى نوحه خوانى، براى اينها اين همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادى‏اش و روحانى‏اش، يك مسأله مهمّ سياسى در كار بوده است. آن روز كه اين روايات، صادر شده است، روزى بوده است كه اين فرقه ناجيه، مبتلا بودند به حكومت اموى و بيشتر عباسى و يك جمعيّت بسيار كمى، يك اقليّت كمى در مقابل قدرتهاى بزرگ. در آن وقت، براى سازمان دادن به فعاليت سياسى اين اقليّت، يك راهى درست كردند كه اين راه، خودش سازمان ده است... شيعيان با اقليّت آن وقت، اجتماع مى‏كردند و شايد بسيارى از آنها هم نمى‏دانستند مطلب چه هست. ولى مطلب، سازماندهى يك گروه اقليّت در مقابل آن اكثريت‏ها و در طول تاريخ اين مجالس عزا كه يك سازماندهى سرتاسرى كشورها هست، كشورهاى اسلامى هست، و در ايران كه مهد تشيّع و اسلام و شيعه هست، در مقابل حكومتهايى كه پيش مى‏آمدند و بناى بر اين داشتند كه اساس اسلام را از بين ببرند، اساس روحانيت را از بيت ببرند، آن چيزى كه در مقابل آنها، آنها را مى‏ترساند، اين مجالس عزا و اين دستجات بود.»(25)

البته اين هدف و نتيجه و اين بعد حساس و مهمّ، وقتى است كه امت مسلمان و انبوه عزاداران از جنبه «شكلى» آن بگذرند و به «محتوا» و «جهت» و حقيقت عزادارى برسند. و گرنه، اگر شعور، پشتوانه شور و احساس و عاطفه نباشد، اين گونه مجالس و شعائر و سنّتها از محتوا تهى مى‏شوند و به تشريفاتى كم اثر، يا بى‏اثر تبديل شده، عاشوراو اربعين بى‏خاصيت مى‏گردند.

به ياد كربلا دلها غمين است‏

دلا! خون گريه كن چون اربعين است‏

مرام شيعه در خون ريشه دارد

نگهبانى زخط خون چنين است‏

امامان شيعه، از اهرم گريه و سوگوارى و برپايى مجالس عزا استفاده مى‏كردند، تا مظلوميّت حق و راه عاشورا فراموش نشود.

باز هم سخنى از امام راحل - قدّس سرّه - :

«گريه كردن بر عزاى امام حسين، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همين معناست كه يك جمعيّت كمى در مقابل يك امپراطور بزرگ ايستاد. امام حسين با عدّه كم همه چيزش را فداى اسلام كرد، مقابل يك امپراطورى بزرگ ايستاد و «نه» گفت. هر روز بايد در هر جا اين «نه» محفوظ بماند و اين مجالس كه هست، مجالسى است كه دنبال همين است كه اين «نه» را محفوظ بدارد. آنها از همين گريه‏ها مى‏ترسند، براى اينكه گريه‏اى است كه گريه بر مظلوم است، فرياد مقابل ظالم است».(26)

هر تجمّعى بهانه و محور مى‏خواهد. هر چه محور گردهمايى مقدس‏تر و ژرف‏تر و فراگيرتر باشد، آن تجمّعات هم‏دير پاتر و پر بارتر خواهد بود. پيروان اهل بيت، با عشق و محبّتى كه به آنان داشتند و باسوز و گدازى كه در شهادشتان داشتند، بهترين زمينه را براى جمع شدن، ديدار و گفتگو كردن، متشكّل و منسجم شدن پيرامون خطر فكرى و سياسى عاشورا و عترت داشتند. اين برنامه‏ها به توصيه خود امامان بود و آثار خود را نيز در طول تاريخ نشان داد.

كربلا محور انقلابيون ضد ستم گشت. ستمگران حاكم، براى زيارت كربلا و زائران حسينى و تجمّع بر سر تربت آن شهيد بزرگ، محدوديّتهايى اِعمال مى‏كردند. اين برخورد، بويژه در عصر متوكّل عباسى به اوج خود رسيد. پس از او هم خلفاى ديگرى مثل «مسترشد» و «راشد» اين سختگيرى‏ها را روا مى‏داشتند. در زمان هارون الرشيد، زيارت حسين - عليه السلام - و تجمع بر محور مرقد او چنان مورد استقبال مردم، از شيعه و سنّى، زن و مرد، دور و نزديك قرار گرفت و ازدحام عجيبى شد كه هارون وحشت كرد و به والى كوفه نامه نوشت كه قبر حسين - عليه السلام - را خراب كند. او اطراف آن را عمارت ساخت و زمين‏هاى آن را زير كشت و زراعت برد و قبر را هم تخريب كرد.(27) ولى علاقه مردم هرگز گسسته نشد و نام و ياد مرقد حسينى از محوريّت و مركزيّت نيفتاد.

امروز اگر راه و فرهنگ و تعاليم اهل بيت، زنده و باقى است، در سايه همين برنامه‏هاى احياگر و زنده ساز است. توصيه‏هاى ائمّه، زمينه و بستر مناسبى براى تشكيل مجالس و محافلى شد كه عدّه‏اى با عنوانِ «خطيب»، «واعظ» و جمعى با عنوانِ «مدّاح»، «مرثيه خوان» و «ذاكر»، به خطابه، وعظ، ذكر مصيبت، نقل سخنان، بيان فضايل ائمه و شهدا بپردازند، بركات اينگونه مجالس همواره شامل حال امّت شده است و در ايام و مناسبتهاى ويژه، دلها و انديشه‏ها و تجمّع‏ها و تن‏ها را به هم پيوند داده است. كدام تشكّل سياسى با اين گستردگى و عمق و پايدارى مى‏توان يافت؟

به قول شهيد پاك نژاد: «با نيم متر چوب و نيم متر پارچه سياه، مى‏توان موجى از احساسات بى‏دريغ درباره بزرگ سالار شهيدان مشاهده كرد كه در هيچ جا نمونه‏اى از آن ديده نمى‏شود. در حالى كه براى تشكيل اجتماع حتّى كوچكى بايد متحمل زحمات زيادى گرديد. صرف نظر از املاك موقوفه حسينى، ساختمان حسينيّه‏ها، اطعام و اكرامها، نذرها و زيارت رفتن‏ها و اجتماعات مذهبى و كليّه خارجى كه طىّ ده ماه سال به عناوين مختلف در راه اين سرباز فداكار به مصرف مى‏رسد.»(28)

منابر حسينى و جلسات وعظ دينى، در همه شهرها و بخشها و روستاها و خانه‏ها، همه به ذكر مصيبت و يادى از عاشورا ختم مى‏شود و با گريستن چشمها و سوختن دلها، تعاليم مكتب در دلها بيشتر نفوذ و رسوخ مى‏يابد و اين سبب ريشه دواندن حماسه كربلا در عمق جانها و ژرفاى تاريخ است.

يارب چه چشمه‏اى است محبّت كه من از آن‏

يك قطره آب خوردم و دريا گريستم‏

همچنان كه عزادارى، نشان پيوند است، پيوندها را نيز استوار و ريشه‏دار مى‏سازد.

تا نسوزد دل، نريزد اشك و خون از ديده‏ها

آتشى بايد كه خوناب كباب آيد برون‏

رشته الفت بود در بين ما، كز قعر چاه‏

كى بدون رشته آب بى‏حساب آيد برون؟

شهيد مطهرى در تبيين اين بعد سياسى و حماسى در عزادارى چنين مى‏نويسد:

«در شرايط خشن يزيدى، در حزب حسينى‏ها شركت كردن و تظاهر به گريه كردن بر شهدا، نوعى اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقيقت، نوعى از خودگذشتگى است. اينجاست كه عزادارى حسين بن على - عليه السلام - يك حركت است، يك موج است، يك مبارزه اجتماعى است.»(29)

روضه‏هاى خانگى و دسته‏هاى عزادارى و هيئتهاى زنجيرزنى، پوشيدن لباس مشكى و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپايى مجالس و نوحه‏خوانى و سينه‏زنى و مراسم ديگر به هر شكلى كه بود، هر يك به نوعى سربازگيرى جبهه حسينى است و اين حركت و موج، در طول زمان ادامه داشته و دارد.

4. عزادارى سنّتى‏

گاهى برخى اصرار بر عوض كردن شيوه عزادارى و به هم زدن قالبها و در افكندن طرحى نو در احياى حادثه عاشورا دارند. امّا اگر نتوانيم شيوه‏اى جديد را رواج دهيم و آن روش سنّتى را هم از دست بدهيم، سرمايه عظيمى را از كف داده‏ايم. اقشار عظيمى از مردم، ارتباطشان با تشكيلات ابا عبداللَّه الحسين - عليه السلام - همين دسته‏ها، مجالس و هيئت‏هاست.

اين است كه ائمّه دين و بزرگان اسلام و بويژه حضرت امام خمينى - قدّس سرّه - بر حفظ شيوه‏ها و قالبها (البته با تحوّل بخشيدن به محتوا و غنى ساختن شعارها و شعرها و پيامها) اصرار ورزيده‏اند و از مسأله‏اى به نام «عزادارى سنّتى» ياد كرده‏اند. اين شيوه‏ها در ميان مردم نفوذ دارد و تأثير گذارى عاطفى آن هم بيشتر است. مجلس عزاگرفتن، روضه و مرثيه خواندن، اشك ريختن، بر سينه زدن، عَلَم و پرجم سياه برافراشتن، تشكيل هيئت‏هاى سوگوارى و مجالس خانگى و سخنرانيهاى مذهبى و نوحه خوانيهاى مرسوم، همه از نمودهاى «عزادارى سنّتى» است.

ابو هارون مكفوف گويد: روزى خدمت امام صادق - عليه السلام - رسيدم. حضرت فرمود: برايم شعر (در سوگ سيد الشهدا) بخوان. من نيز خواندم. حضرت فرمود: نه، اينطور نه، بلكه همان گونه‏اى كه براى خودتان شعر خوانى مى‏كنيد و همان گونه كه نزد قبر سيد الشهدا مرثيه مى‏خوانى: «لا، كما تُنشِدونَ وكما تَرثيه عندَ قبرِهِ».(30)

امام خمينى - قدّس سرّه - نيز در زمينه حفظ سنن و شيوه‏هاى مردمى در عزادارى چنين فرموده است:

«ما بايد حافظ اين سنّتهاى اسلامى، حافظ اين دستجات مبارك اسلامى كه در عاشورا، در محرّم و صفر در مواقع مقتضى‏به راه مى‏افتد، تأكيد كنيم كه بيشتر دنبالش باشند، زنده‏نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنّتى خودش، از طرف روحانيون، از طرف خطبا، با همان وضع سابق و از طرف توده‏هاى مردم با همان ترتيب سابق كه دستجات مُعظم و منظّم، دستجات عزادارى به عنوان عزادارى راه مى‏افتاد. بايد بدانيد كه اگر بخواهيد نهضت شما محفوظ بماند، بايد اين سنّتها را حفظ كنيد.»(31)

راه انداختن هيئت‏ها و دسته‏ها، نمودى از همان شيوه سنّتى در عزادارى است و اقشار عظيمترى را به اين كاروان وصل مى‏كند و شيفتگان اهل بيت، از اين رهگذر خود را به نوعى وابسته به «تشكيلات حسينى» مى‏دانند و از اين عشق، الهام مى‏گيرند. آنچه در محلّه‏هاى مختلف و شهرهاى كوچك و بزرگ و مساجد و تكايا و حسينيه‏ها، تجمع‏هايى بصورت «هيئت» پديد آمده و هنوز هم ادامه دارد، به نوعى همبستگى فكرى و روحى و جناحى مردم وفادار را به شبكه عاشورايى امام حسين - عليه السلام - نشان مى‏دهد و همين دسته‏ها و موكب‏ها، چه آثار و بركات فراوانى داشته است.

مرحوم كاشف الغطاء، در تأثير اين گونه شيوه‏ها در بقاى فرهنگ عاشورا و حفظ اهداف قيام حسينى، چنين مى‏نويسد:

«... آغاز بيرون آمدن دسته‏هاى عزادارى براى سيدالشهدا بيش از هزار سال، در زمان معزّالدوله و ركن الدوله بود، كه دسته‏هاى عزاداران، در حالى كه براى حسين - عليه السلام - ندبه مى‏كردند و شب، مشعلهايى به دست داشتند بغداد و راه‏هايش يكباره پر از شيون مى‏شد. اين به نقل ابن اثير در تاريخ خودش، اواخر قرن چهارم بود... و اگر بيرون آمدن اين موكبها در راه‏ها نبود، هدف و غرض از يادآورى حسين بن على - عليهما السلام - از بين مى‏رفت و ثمره فاسد مى‏شد و راز شهادت حسين بن على - عليهما السلام - منتفى مى‏گشت.»(32)

شكوه دسته‏هاى عزادارى و جاذبه معنوى آنها، بسيار تأثير گذار است و موجى از احساسات دامنه‏دار را در دل توده‏هاى علاقه‏مندان به اهل بيت برمى‏انگيزد و نتيجه‏اش رسوخ بيشتر اين معتقدات و عواطف دينى در ذهنها و دلهاست.

باز هم به نقلى از شهيد قاضى طباطبايى اشاره مى‏شود كه ترسيم جالبى از تأثير گذارى اين شيوه سنّتى در عزادارى است:

«... در ايّام اربعين در عراق، بيشتر از يك ميليون نفوس (البته در حال حاضر به ميليون‏ها نفر مى‏رسد)، با مواكب حسينى براى زيارت قبر مطهّر وارد كربلا مى‏شوند و اجتماع عظيم محبّت‏آميز، مشتمل بر تعارفات مهرانگيز و اتّحادآور و مودّت خيز فراهم مى‏آيد و آن شهر مقدّس يكپارچه عزا و ناله و ضجّه و نوحه و ندبه بر سيّد مظلومان مى‏گردد و مواكب، از حرم حضرت سيدالشهدا خارج شده، به حرم حضرت ابو الفضل قمر بنى هاشم هجوم آور مى‏شوند. در آن روز اثرات نهضت حسينى در جلوى چشم انسان مجسّم مى‏شود.»(33)

اين شيوه، همان گونه كه ياد شد، در جذب توده‏هاى وسيعترى به گرامى داشت حادثه كربلا و درس آموختن از آن موثر است و نقش هماهنگ كننده شيعيان را در سراسر جهان دارد. حضرت امام خمينى - قدّس سرّه - در بيانات خويش، مكرّر به تأثير آن هم در حفظ و بقاى نهضت عاشورا، هم در تأثير مثبت در انقلاب اسلامى اشاره كرده است. از جمله به اين دو نقل توجه كنيد:

«اگر مى‏خواهيد نهضت شما محفوظ بماند، بايد اين سنّتها را حفظ كنيد.»(34)

«شما گمان نكنيد كه اگر اين مجالس عزا نبود، و اگر اين دستجات سينه‏زنى و نوحه سرايى نبود، 15 خرداد پيش مى‏آمد! هيچ قدرتى نمى‏توانست 15 خرداد را آن طور كند، مگر قدرت خون سيد الشهدا....»(35)

نمودهاى ديگرى هم از شاخصه‏هاى «عزادارى سنّتى» است، همچون: «تكيه و حسينيّه»، «نذر و وقف»، «تعزيه و شبيه خوانى»، «مقتل نويسى و واقعه نگارى» و... كه هر يك به نوعى با بافتهاى اعتقادى شيعيان عجين شده و مايه و رمز دوام اين حركت است. جمع بسيارى از نويسندگان و گويندگان (و در دوره‏هاى اخير، هنرمندان و فيلمسازان) با رويكردى كه به احياى شعاير عاشورايى و تبيين فلسفه نهضت حسينى داشته‏اند، از اين شيوه‏هاى سنّتى، هم الهام گرفته‏اند و هم آنها را در قالبهاى هنرى جديد عرضه كرده‏اند.

در همين جا نيز، بايد از كسانى كه هوشيارانه به «تحريف زدايى» از فرهنگ عاشورا پرداخته‏اند، چه در تبيين موارد نادرست از آنچه به نام عاشورا مطرح مى‏شود، و چه زدودن خطوط انحرافى و خرافى از چهره اين حماسه مقدس، ياد كرد و تلاششان را ارج نهاد، كه كوشيده‏اند عزادارى براى امام حسين - عليه السلام - و پيشوايان معصوم را از آنچه مايه وهن و بدنامى و دستمايه اعتراض و جوّ سازى دشمنان است، پيراسته سازند.

در يكى دو دهه اخير، محققان ارجمندى هم با نگارش كتابهاى سومندى در اين موضوع، اقدامهاى شياسته‏اى داشته‏اند كه كارشان ستودنى است. حتى كسانى همچون «محدّث نورى» با نگاشتن كتاب «لؤلؤ و مرجان»، در فصلى به لزوم پرهيز از دروغ و رعايت صدق در سخن، به واعظان و اهل منبر توصيه‏هاى سودمندى كرده‏اند.(36)

5. نقش عزادارى در عصر حاضر

قيام كربلا درسى براى هميشه تاريخ و همه تاريخ و همه انسانها بود. بزرگداشت آن حماسه و همدلى و همراهى با آن نيز تضمين كننده سعادتِ شيعه و مسلمانان متعهّد در همه زمانهاست.

امروز در عصر حاكميت اسلام و ولايت در كشور امام زمان - عليه السلام - با آنكه تلاش حكومت و نظام اسلامى براى پياده كردن احكام دين در سطح جامعه است، ولى تكليف گراميداشت عاشورا و برگزارى پرشور مراسم سوگوارى و تعظيم شعائر دينى و حفظ هرچه شكوهمندتر آيين‏هاى سنّتى درباره سيد الشهدا - عليه السلام - همچنان پابرجاست. اين مراسم و شعائر، تربيت كننده نسل با ايمان و شستشو دهنده روح و جان و بارور كننده ذهن و انديشه‏ها نسبت به تعاليم مكتبى است.

پيوند زدن دل و جان و عواطف و احساسات نسل امروز و كودكان و نوجوانان با اهل بيت پيامبر - صلّى اللَّه عليه وآله - و شهداى كربلا نقش بازدارنده آنان را نسبت به مفاسد دارد و «چراغ ياد» و «مشعل عزا»، آنان را در كوره راه‏هاى زندگى، به حسين - عليه السلام - و كربلا مى‏رساند.

پيام عاشورا در مقوله «ياد» و در بسترِ «عزادارى» براى عصر حاضر نيز همين است كه حماسه‏هاى خونين و اميدبخش و انگيزه آفرين شهدا را زنده نگاه داريم و به هر شكلى با برنامه ريزى‏هاى حساب شده، موضوع شهادت، رزمندگان، جبهه‏هاى نبرد، تظاهرات و راهپيمايى‏ها، مبارزات پش از انقلاب، شهداى عزيز، شرح حال و زندگى‏نامه آنان، فيلمهاى دفاع مقدّس و آثار هنرى، نقاشى و طراحى و پوستر و امثال اين‏گونه مظاهر مربوط به جهاد و شهادت و ايثار را كه همه الهام از «عاشورا» گرفته‏اند، به «ياد» آوريم و جزو فرهنگ عمومى مردم سازيم و درسهاى نهضت كربلا را به مثابه يك درس عميق، فراگير سازيم.

عزادارى، يكى از گامها و اقدامهاى جاودانه ساختن درسهاى «قيام عاشورا» است.(37)

باز هم كلامى از امام راحل - قدّس سرّه - بياوريم، كه بيش از همه به احياى شعائر عاشورايى و ترويج عزادارى سنّتى اهتمام ورزيد و از اين اهرم مهم، در بسيج عمومى براى قيام و انقلاب در برابر طاغوت و حماسه آفرينى در جبهه‏ها بر ضدّ متجاوزان، بهره گرفت. وى مى‏فرمايد:

«مسأله، مسأله گريه نيست، مسأله، مسأله تباكى نيست. مسأله، مسأله سياسى است كه ائمّه با همان ديد الهى كه داشتند، مى‏خواستند كه اين ملّتها را با هم بسيج كنند و يكپارچه كنند، از راههاى مختلف اينها را يكپارچه كنند، تا آسيب‏پذير نباشد.»(38)

حسينيّه دل‏

پايان بخش اين نوشته را قطعه «حسينيّه دل» قرار مى‏دهم، كه چند سال پيش به عنوان يك قطعه ادبى عاشورايى نگاشته و عرضه شد:

عاشورا، سقّاى تشنه كامان عزّت بود،

با مشكى پر از اشك، بر دوش آزادگى.

و كربلا، «تكيه» گاه سينه‏زنان حق و «حسينيّه» ذاكران عدل بود.

روز عاشورا، امام حسين - عليه السلام - پشت خيمه‏هاى شهادت. خندقى كند، تا امويان نتوانند به حريم امامت نزديك شوند.

آن روز، تيرى كه از كمان «حرمله» رها شد، نازك‏ترين حنجره «اصغرِ» تاريخ را دريد و تيغى كه از پشت ديوار كمين فرود آمد، عَلَمِ دستهاى عبّاس را قلم كرد و اشك مشك را جارى ساخت.

آن روز، «حبيب»، محبوب دلها شد، «زهير»، چون زهره‏اى درخشيد و جانِ «جَون» فداى امام گشت و سهمى از شهد شهادت نيز قسمت «قاسم» شد و كام تشنه «شبه پيغمبر» از دست جدّش سيراب شد.

آن روز در كوفه بى‏وفايى، كمى آن سوتر از «فرات بيدارى»، كسانى نمك گير آل اميّه شدند و بر صاحبان اصلى «ولايت»، تهمت خروج زدند و صاحبخانه را «خارجى» گفتند و نعش حريّت را زير سُم اسبهاى قدرت و رياست، لگدكوب كردند.

و امّا... ما كه شيفته و دلباخته و سوخته و گداخته «اهل بيت» بوديم، از روزى كه در نهرِ جانمان فراتِ سوز و علقمه عطش جارى شد، از شبى كه در پياله دلمان شربت گواراى ولايت ريختند، از وقتى كه حسين بن على، در «دسته» دينداران، شور انداخت و شريعت را با «شريعه» جارى ساخت،

آرى... از آن روز، دل ما يك حسينيّه پر شور است.

در حسينيّه دلمان، مرغهاى محبّت سينه مى‏زنند و اشكهاى يتيم در خرابه چشم، بيقرارى مى‏كنند.

سينه ما تكيه‏اى قديمى است، سياهپوش با كتيبه‏هاى درد و داغ، كه در آن با كليد «ياحسين» باز مى‏شود و زمين آن با اشك و مژگان، آب و جارو مى‏شود.

ما دلهاى شكسته خود را وقف ابا عبداللَّه - عليه السلام - كرده‏ايم و اشك خود را نذر كربلا. و اين «وقفنامه» به امضاى حسين - عليه السلام - رسيده است.

صبح‏ها، وقتى كه سفره دعا و عزا گشوده مى‏شود، دل روحمان گرسنه عاطفه و تشنه عشق مى‏شود. ابتدا چند مشت «آب بيدارى» به صورت جان مى‏زنيم، تا «خواب غفلت» را بشكنيم. زيارتنامه را كه مى‏بينيم، چشممان آب مى‏افتد... و «السلام عليك» را كه مى‏شنويم، بوى خوش كربلا به مشاممان مى‏رسد. توده‏هاى بُغض، در گلويمان متراكم مى‏گردد و هواى دلمان ابرى مى‏شود و آسمان ديدگانمان بارانى!

ما، سر سفره ذكر مصيبت، قندان دلمان را پر از حبّه قندهاى «ياحسين» مى‏كنيم و نمكدان چشممان، دانه‏دانه اشك بر صورتِ ما مى‏پاشد. و ما نمك گير سفره حسين - عليه السلام - مى‏شويم.

آنگاه، جرعه جرعه زيارت عاشورا مى‏نوشيم و سر سفره توسّل، «ولايت» را لقمه لقمه در دهان كودكانمان مى‏گذاريم.

غذاى ما از عطاى حسين - عليه السلام - است.

الحمد للَّه. در اين خشكسالى دل و قحطى عشق، نم نمِ بارانِ اشك، غنيمتى است كه رواق آينه كارى شده چشمان مارا شستشو مى‏دهد.

امروز، بر سرْ درِ دلهاى ما پرچمى نصب شده است كه بر آن نوشته است:

«السلام عليك يا ابا عبداللَّه!»

پي نوشت ها:

1) جامع احاديث الشيعه، ج‏12، ص‏556.

2) وسائل الشيعه، ج‏10، ص‏392.

3) بحار الأنوار، ج‏44، ص‏278.

4) همان، ص‏278.

5) مكارم الأخلاق، ص‏22.

6) من لايحضره الفقيه، ج‏1، ص‏177.

7) بحار الانوار، ج‏44 ص‏258.

8) وسائل الشيعه، ج‏10، ص‏279، حديث 1 و2.

9) كامل الزيارات، ص‏175.

10) در اين زمينه به كتاب تاريخ النياحة على الامام الشهيد يا ترجمه فارسى آن به نام تاريخچه عزادارى حسينى مراجعه شود.

11) امالى صدوق، ص‏111.

12) بحار الأنوار، ج‏44، ص‏293.

13) رجال شيخ طوسى، ص‏289.

14) وسائل الشيعه، ج‏10، ص‏469.

15) جامع احاديث الشيعه، ج‏12، ص‏567.

16) غرر الحكم، ج‏1، ص‏235.

17) غرر الحكم، ج‏1، ص‏235.

18) وسائل الشيعه، ج‏10، ص‏397.

19) بحار الأنوار، ج‏98، ص‏8.

20) بحار الأنوار، ج‏44، ص‏284.

21) از جمله به بحار الأنوار، ج‏44، و چهل حديث عزادارى، از نويسنده مراجعه شود.

22) شهيد، ضميمه قيام و انقلاب مهدى، ص‏124 و125.

23) صحيفه نور، ج‏8، ص‏71.

24) همان، ص‏217.

25) همان، ج‏16، ص‏207.

26) همان، ج‏10، ص‏31.

27) تتمّه المنتهى، شيخ عباس قمى، ص‏240.

28) اولين دانشگاه و آخرين پيامبر، ج‏2، ص‏40.

29) نهضتهاى اسلامى صد ساله اخير، ص‏80.

30) بحار الأنوار، ج‏44، ص‏287.

31) صحيفه نور، ج‏15، ص‏204.

32) المواكب الحسينيّه، محمد حسين كاشف الغطاء، ص‏15.

33) صحيفه نور، ج‏15، ص‏204.

34) صحيفه نور، ج‏15، ص‏204.

35) همان، ج‏16، ص‏219.

36) در اين زمينه، از جمله كتاب شهيد مطهرى (حماسه حسينى) خواندنى است نيز كتاب التنزيه لأعمال الشيعه، از سيد محسن الأمين و«الآيات البيّنات فى قمع البدع والضّلالات» از كاشف الغطاء نيز در اين زمينه مفيد است.

37) در زمينه درسها و پيامها و احياگرى‏ها نسبت به قيام عاشورا، از جمله به دو كتاب «فرهنگ عاشورا» و «پيامهاى عاشورا» از نويسنده، مراجعه كنيد.

38) صحيفه نور، ج‏12، ص‏153.